

**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**14010325**

**موضوع**: زکات مال التجاره /من تجب علیه الزکاه /زکات

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در آن بود که مادر در چه صورتی می‌تواند از مال فرزندش قرض بردارد. بیان شد که روایات این مسأله باید بررسی شود و دو دسته روایت نقل شد. یک دسته روایاتی بودند که به عبارت «انت و مالک لأبیک» استشهاد کرده‌اند و دسته دیگر که بدون استشهاد به این عبارت بودند.

# چند نکته درباره سند روایت «سعید بن یسار»

[روایت «سعید بن یسار» در جلسه گذشته بیان شد. این روایت دال بر آن است که پدر می‌تواند از مال فرزندش حج به جا بیاورد. چند نکته درباره سند این روایت، مطرح می‌شود.]

## «عمر بن حفص» در سند روایت «سعید بن یسار»

در سند روایت «سعید بن یسار» شخصی با نام «عمر بن حفص» قرار دارد. «عمرو بن حفص» نوشته شده که محرّف از «عمر بن حفص» است. مرحوم شیخ طوسی در خلاف نیز بر همین روایت اعتماد کرده است. عبارت شیخ در بحث حج از کتاب خلاف چنین است:

مسألة إذا كان لولده مال، روى أصحابنا انه يجب عليه الحج، و يأخذ منه قدر كفايته و يحج به، و ليس للإبن الامتناع منه.

و خالف جميع الفقهاء في ذلك.

دليلنا: الأخبار المروية في هذا المعنى من جهة الخاصة قد ذكرناها في الكتاب الكبير و ليس فيها ما يخالفها تدل على إجماعهم على ذلك.

و أيضا قوله (عليه السلام): «أنت و مالك لأبيك».

فحكم ان ملك الابن مال الأب، و إذا كان له فقد وجد الاستطاعة فوجب عليه الحج[[1]](#footnote-1).

تعبیر ایشان «الاخبار المرویة فی هذا المعنا» می‌باشد که ظاهراً مرادشان همین روایت «سعید بن یسار» است. در کشف اللثام نیز بررسی کرده‌اند که از چه جهتی شیخ طوسی از تعبیر «الاخبار المرویة» استفاده می‌کنند. از نظر صاحب کشف اللثام، مراد شیخ طوسی روایت «سعید بن یسار» است که سه سند دارد و تعبیر «الاخبار المرویة» در موردش صحیح می‌باشد.

در هر صورت یکی از روایت‌های اصلی این مسأله، روایت «سعید بن یسار» است. این روایت را مرحوم شیخ طوسی در استبصار معنای متفاوتی نسبت به تهذیب، نهایه و خلاف بیان کرده‌اند.

## تصحیف «عمر بن حفص» از «عمر ابی حفص»

در حاشیه کافی دار الحدیث نسبت به سند روایت «سعید بن یسار» مطرح شده است که احتمال دارد «عمر بن حفص» مصحّف از «عمر ابی حفص» باشد و مراد از او «عمر بن ابان کلبی» باشد[[2]](#footnote-2). در بعضی موارد نیز با تعبیر «لایبعد» به این مطلب اشاره کرده‌اند. در اینجا این احتمال را محکم بیان نکرده‌اند ولی در جای دیگر گفته‌اند بعید نیست که به همین صورت باشد.

وجه این احتمال آن است که در یک جا از تهذیب، سندی به این صورت آمده است:

الحسين بن سعيد عن فضالة بن أيوب عن عمر بن حفص الكلبي قال قلت لأبي عبد الله عليه‌السلام ... [[3]](#footnote-3)

در مورد این سند گفته‌اند عبارت صحیح «عمر ابی حفص الکلبی» می‌باشد که همان «عمر بن ابان الکلبی» است و «فضاله» مکرر از او نقل می‌کند.

«عمر بن ابان الکلبی» توثیق شده است. نجاشی در موردش می‌نویسد:

عمر بن أبان الكلبي أبو حفص مولى، كوفي، ثقة، روى عن أبي عبد الله عليه السلام[[4]](#footnote-4).

«علی بن حکم» نیز از «عمر بن ابان» روایاتی نقل کرده است.

## قرائن عدم تصحیف در روایت «سعید بن یسار»

احتمال تصحیف در این روایت، صحیح نیست و قرائنی وجود دارد که این احتمال تصحیف را تضعیف می‌کند.

قرینه اول آن است که «عمر بن ابان الکلبی» از «سعید بن یسار» هیچ روایتی ندارد. پذیرش تصحیف برای دفع امور غریب است. اما پذیرش این تصحیف منجر به امر غریب‌تری می‌شود.

قرینه دوم که احتمال عدم تصحیف را تقویت می‌کند آن است که «علی بن حکم» با واسطه «عمر بن حفص» از «سعید بن یسار» در غیر از این مورد، در سه جای دیگر نیز روایت نقل کرده است. اینجا تعبیر «عمرو بن حفص» نقل شده ولی سه جای دیگر «عمر بن حفص» است که همان «عمر بن حفص» نیز صحیح است. «علی بن حکم» از «عمر بن حفص» روایت دیگری نیز دارد در امالی صدوق: «... عن علي بن الحكم، عن عمر ابن حفص، عن زياد بن المنذر ...»[[5]](#footnote-5). یعنی در چهار مورد «علی بن حکم» از «عمر بن حفص» نقل کرده است که با روایت این بحث، پنج مورد می‌شود. در هیچ کدام از این موارد، نسخه بدلی شبیه به «عمر ابی الحفص» و عبارت‌های شبیه آن ندارد.

بنابراین احتمال تصحیف در اینجا، احتمال ضعیف و بعیدی است.

## وثاقت «عمر بن حفص»

مشخص نیست «عمر بن حفص» چه کسی می‌باشد. در رجال طوسی او را چنین توضیح داده است:

عمر بن حفص، أبو حفص، بياع اللؤلؤ، كوفي[[6]](#footnote-6).

در رجال نجاشی نیز شخصی با عنوان «عمر بن حفص بن غیاث» در ذیل ترجمه «حفص بن غیاث» آمده است[[7]](#footnote-7). «عمر بن حفص بن غیاث» در کتب عامه آمده است.

سؤال: ... پاسخ: در این سند توصیف «الکبی» برای او نیامده است. عبارت «الکبی» در سند روایتی است که «فضالة بن ایوب» در آن قرار دارد و تحریف این سند را می‌پذیریم. اما مجرد آنکه یک سند، محرّف باشد؛ قرینه نمی‌شود که در بقیه اسناد نیز تحریف رخ داده باشد. «عمر بن حفص الکلبی» در این سند محرّف «عمر بن ابی حفص الکلبی» بوده است. چون «فضالة بن ایوب» از «عمر بن ابان» روایات زیادی نقل می‌کند و توصیف «الکبی» نیز دارد. اما «عمر بن حفص الکبی» در جایی نیامده است. لکن این یک مورد نمی‌تواند شاهد باشد که در همه موارد «عمر بن حفص» محرف از «عمر بن ابی حفص» باشد. موارد نادر به موارد مکرر ارجاع داده می‌شوند نه برعکس.

بنابراین احتمال ضعیفی وجود دارد که مراد از او در روایت ما نحن فیه، «عمر بن ابان» باشد. از طرف دیگر چندان معلوم نیست که «عمر بن حفص» چه کسی می‌باشد. در سندهای زیادی نیز نیامده است که ممکن باشد او را با اکثار روایت یا راه‌های دیگر توثیق نمود.

## اعتبار سند روایت «سعید بن یسار»

نتیجه آنکه این طریق از روایت معتبر نیست ولی طریق‌های دیگری نیز دارد که معتبر هستند. بنابراین روایت «سعید بن یسار» معتبر می‌باشد.

# تعارض روایات «انت و مالک لأبیک»

بعضی از بزرگان گفته‌اند روایاتی که درباره «انت و مالک لأبیک» نقل شده‌اند، متعارض هستند. کأن نظرشان به گونه‌ای بوده است که جمع عرفی ندارند. ولی از کلمات بعضِ دیگر استفاده می‌شود که این روایات متعارض نیستند و بین آن‌ها جمع عرفی وجود دارد.

# تعارض روایت «سعید بن یسار» و «حسین بن ابی العلاء»

عمده مسأله آن است که بین روایت «سعید بن یسار» و روایت «حسین بن ابی العلاء» تعارضی وجود دارد یا نه. ابتدا معنا و جمع عرفی شیخ طوسی در استبصار، بررسی می‌شود.

## شیخ طوسی در استبصار: برداشت پدر از باب نفقه یا قرض

مرحوم شیخ طوسی روایت «سعید بن یسار» را حمل کرده‌اند بر صورتی که حج بر عهده پدر، مستقر باشد. ایشان در استبصار روایت «سعید بن یسار» را چنین نقل می‌کند:

وأما ما رواه الحسين بن سعيد عن عثمان بن عيسى عن سعيد بن يسار قال : قلت لأبي عبد الله عليه‌السلام أيحج الرجل من مال ابنه وهو صغير؟ قال: نعم قلت: يحج حجة الاسلام وينفق منه؟ قال: نعم بالمعروف، ثم قال نعم يحج منه وينفق منه إن مال الولد للوالد وليس للولد أن ينفق من مال والده إلا بإذنه.

در این نقل، به کلام پیامبر صلی الله علیه و آله استشهاد نشده است ولی امام علیه السلام اصلِ مضمونِ این بحث را بیان فرموده‌اند. شیخ طوسی این روایت را چنین معنا کرده‌اند:

فما يتضمن هذا الخبر من أن للوالد أن ينفق من مال ولده فمحمول على ما قلناه من الحاجة الداعية إليه وامتناع الولد من القيام به على ما دل عليه الأخبار المتقدمة.

از نظر ایشان عبارت «ینفق منه» به معنای آن است که پدر، نفقه خودش را برمی‌دارد.

وما يتضمن من أن له أن يأخذ ما يحج به حجة الاسلام محمول على أن له أن يأخذ على وجه القرض على نفسه إذا كان وجبت عليه حجة الاسلام، فأما من لم يجب عليه فلا يلزمه أن يأخذ من مال ولده ويحج به، وإنما الحج يجب عليه بشرط وجود المال على ما بيناه[[8]](#footnote-8).

محل اصلی کلام در این روایت آن نیست، که حج بر او واجب است یا نه. سؤال می‌پرسد که می‌تواند با مال فرزندش حج به جا بیاورد یا نه و اگر حج انجام داد، حجة الاسلام شمرده می‌شود یا نه. سؤال آن است که «یحج حجة الاسلام او لایحج». اگر مال فرزند، مالِ پدر بود؛ مناسب‌تر آن بود که ابتدا وجوب حج را بفرمایند. همانطور که شیخ طوسی و مرحوم خویی اشاره می‌کنند، از این روایت وجوب حج استفاده نمی‌شود.

## مرحوم خویی: تعارض در معنای «انت ومالک لأبیک»

مرحوم خویی، محطّ تعارض را این نقل قرار نداده‌اند. از نظر ایشان، در ذیل روایت «سعید بن یسار» امام علیه السلام جواز اخذ مال برای حج را مستند به قول پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داده‌اند که «انت ومالک لأبیک». تعارض در معنایی رخ می‌دهد که دو روایت برای این قول پیامبر صلی الله علیه و آله، بیان کرده‌اند.

در نظر مرحوم خویی، از روایت «حسین بن ابی العلاء» استفاده می‌شود که کلام پیامبر صلی الله علیه و آله، قضیه خاصی بوده است (قضیةٌ فی واقعة). بنابراین نمی‌شود از آن، حکمِ کلی استفاده کرد. پس بین روایت «حسین بن ابی العلاء» و روایت «سعید بن یسار» تعارض رخ می‌دهد. ایشان در نهایت روایت «حسین بن ابی العلاء» را ترجیح می‌دهند.

# معنای عبارت «انت و مالک لأبیک»

از نظر ما، معنای ابتدایی عبارت «انت و مالک لأبیک» آن است که فرزند، ملکِ پدر است. مثل عبدی که ملک مولاست و گفته‌اند: «العبد وما فی یده کان لمولاه». پدر نوعی ملکیت طولی بر اموال فرزندش دارد. اموال فرزند، هم ملکِ پدر است و هم ملک فرزند. بعضی در مورد عبد گفته‌اند، مالک اموالش می‌شود ولی مالکیتی که در طولِ ملکیتِ مولاست. عبد مالک است ولی خودش و مالش نیز ملکِ مولاست.

روشن است که در مورد پدر قطعاً معنای حقیقی ملکیت، اراده نشده است. بنابراین باید نوعی مجازگویی و معنای مجازی در این جمله تصویر نمود. به همین جهت تفسیر این جمله در کلمات فقها، مختلف است.

## نظر علامه حلی در تذکره و احمد بن حنبل

در تذکرة بحث مفصلی مطرح شده در مورد معنای این عبارت:

مسألة ليس للأب ان يأخذ من مال ولده شيئا الا باذنه او قدر ما يجب له من النفقة عليه اذا امتنع الولد من دفعها و بدون ذلك لا يجوز‌ و به قال ابو حنيفه و مالك و الشافعى لان ... و قال احمد للأب ان يأخذ من مال ولده ما شاء و يملكه مع حاجة الاب الى ما يأخذه و مع عدم حاجته سواء كان الولد صغيرا او كبيرا بشرطين احدهما ان لا يحجف بالابن و لا يضر به و لا يأخذ شيئا تعلقت به حاجته و الثانى ان لا يأخذ من مال ولده و يعطيه الاخر[[9]](#footnote-9).

شرط دوم احمد بن حنبل آن است که نمی‌تواند از مال یک فرزند بگیرد و به فرزند دیگر بدهد. چون پدر نباید بین فرزندانش تبعیض قائل شود. وقتی از مال خودش نمی‌تواند تبعیض بین فرزندانش قرار بدهد، به طریق اولی از مال یکی از فرزندانش هم نمی‌تواند چنین کاری بکند.

ایشان در مورد اصل بحث استدلال می‌کنند به عبارت «انت ومالک لأبیک».

علامه حلی در بحث دیگری در تذکرة الفقهاء نیز عبارت «انت ومالک لأبیک» را می‌آورد. در مسأله‌ای که پدر برای بدهی به فرزندش، حبس می‌شود یا نه؛ به همین دلیل استناد می‌کند. اگر پدر از مال فرزندش قرض بردارد؛ به علت قرضی که از مال فرزندش برداشته و پس نداده، حبس نمی‌شود. در این بحث به عبارت «انت ومالک لأبیک» تمسک شده است. نحوه استدلال ایشان چنین است:

لقوله علیه السلام: «أنت ومالك لأبيك» أي في حكم مال الأب. فكما أنّه لا يُحبس في ماله، كذا في مال ولده الذي هو في حكم ماله[[10]](#footnote-10).

علی ای تقدیر در اینکه معنای حقیقی از جمله «انت و مالک لأبیک» اراده نشده و نوعی تنزیل دارد؛ بحثی نیست.

## شیخ طوسی در مبسوط

شیخ طوسی در مبسوط در مورد آنکه حد از پدر برداشته می‌شود می‌نگارد:

لأن له شبهة ملك لقوله عليه السلام «أنت و مالك لأبيك»[[11]](#footnote-11).

## عبارتی دیگر از علامه حلی

در اینکه این عبارت معنای تنزیلی دارد و معنای حقیقی از آن اراده نشده، بحثی نیست. اما سؤال آن است که این تنزیل، به لحاظ جمیع آثار بوده یا به لحاظ احکامی خاص. استدلال‌هایی که مرحوم علامه در تذکرة الفقها بیان کرده‌اند، نشانگر آن است که گویا تنزیلِ این عبارت را به لحاظ جمیع آثار دانسته‌اند. از نظر ایشان همچنان که شخصی در مال خودش تصرف کند حبس نمی‌شود؛ برای تصرف در مال فرزند ـ که به منزله مال خودش می‌باشد ـ نباید حبس شود. این استدلال مبتنی بر آن است که تنزیل، به لحاظ جمیع آثار باشد. والا اگر تنزیل به لحاظ بعضی از آثار خاص باشد، باید آن آثار خاص بررسی شوند که شامل چه مواردی می‌شود.

علامه حلی در ذیل بحث از آنکه پدر می‌تواند از مال فرزند بردارد، ـ بر خلاف نظریه احمد بن حنبل ـ حکم می‌کند که پدر نمی‌تواند از مال فرزند بردارد. پس از آن «انت و مالک لأبیک» را ناظر به احترام گذاشتن برای پدر می‌داند. عبارت ایشان چنین است:

والجواب ليس المراد بذلك الحقيقة بل تعظيم الأب وحكمه على الابن وتواضع الابن له[[12]](#footnote-12).

در آخر صفحه نیز در بحث دیگری می‌نویسد:

وقد بينا ان المراد به التعظيم والطاعة من الولد له بحيث لا يدخل الولد في العقوق[[13]](#footnote-13).

پس یک معنا آن است که معنای حقیقی نیست و معنای مجازی اراده شده باشد و معنای مجازی دارد. معنای مجازی نیز ظهور در جمیع آثار ندارد.

## نظارت «انت و مالک لأبیک» نسبت به برخی احکام نه تنزیل کلی

اصلاً «انت و مالک لأبیک» که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند، از ابتدا چنین معنایی استفاده می‌شده است که تمام احکامِ مالِ فرزند به پدر منتقل می‌شود؟ اصلاً چنین معنایی می‌داده است که پدر می‌تواند هر تصرفی که بخواهد در مال فرزندش بکند؟

احمد بن حنبل چنین نظری دارد ولی معمولاً کسانی که تجویز می‌کنند، موارد خاصی را اجازه می‌دهند مثل آنکه به اندازه نفقه‌اش بردارد یا حج واجب انجام بدهد. در همین روایت «سعید بن یسار» نیز می‌فرمایند مبلغ حجة الاسلام را می‌تواند بردارد. اگر این روایت در مقام بیان آن است که مال فرزند، مال پدر است و هر تصرفی در آن می‌تواند بکند؛ اختصاص به حجة الاسلام ندارد و حج مستحبی نیز می‌تواند انجام بدهد.

این قرائن نشان می‌دهند که این روایت در مقام بیان آن نیست که تمام احکامِ مال، به پدر نیز تعلق دارد. این روایت می‌تواند ناظر به آن باشد که پدر می‌تواند قرض‌هایش را ادا کند.

روایتی نقل شده که پدر می‌تواند از مال فرزندش، قرضِ خود را پرداخت کند. این روایت از جهت سندی معتبر نیست ولی می‌تواند از مؤیدات وجهی باشد که شیخ طوسی بیان کرده‌اند. فرض آن است که حجة الاسلام به ذمه پدر آمده و دین دارد. بنابراین پدر می‌تواند از مال فرزندش قرض بردارد و دین‌اش را ادا کند. در نتیجه قرض در این روایت، برای ادای دین است.

## عبارت «انت و مالک لأبیک» از کتاب «علاء بن رزین» و فقه الرضا علیه السلام

از مواردی که عبارت «انت و مالک لأبیک» نقل شده، کتاب «علاء بن رزین» است که فرموده:

مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لِرَجُلٍ: أَنْتَ وَ مَالُكَ لِأَبِيكَ[[14]](#footnote-14).

در این نقل هیچ توضیحی ندارد و مراد از این جمله را توضیح نداده‌اند.

نقل دیگری نیز از فقه الرضا علیه السلام چنین آمده است:

ولو كان على رجل دين ولم يكن له مال وكان لابنه مال، يجوز أن يأخذ من مال ابنه فيقضي به دينه[[15]](#footnote-15).

در اینجا می‌فرمایند به وسیله مال فرزند، می‌تواند قرضش را ادا کند. ممکن است از آن جهت باشد که پدر می‌تواند قرض خود را از مال فرزندش ادا کند. البته عبارت «فیقضی به دینه» باید تأمل بشود که مرادشان جایی است که طلبکار، راضی به تأخیر هست یا نه. مرحوم شیخ طوسی این روایت را بر حاجت و امثال آن، حمل کرده‌اند.

## جمع بین روایت «سعید بن یسار» و روایت «حسین بن ابی العلاء»

تصور می‌کنم مانعی ندارد عبارت «انت و مالک لأبیک» که در روایت «سعید بن یسار» آمده به معنای قرض برداشتن از مال فرزند حمل شود. این روایت ظهور قوی ندارد که پدر می‌تواند مال فرزند را بدون قرض بردارد.

روایت «حسین بن ابی العلاء» تصریح دارد که «ولم یکن عند الرجل شیء» یعنی پدر مال نداشته که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند که می‌تواند از مال فرزندش بردارد. یعنی اگر پدر پولی داشت، باید خودش پرداخت می‌کرد.

به نظر می‌رسد ظهور روایت در اینکه پدر می‌تواند قرض بردارد، خیلی قوی‌تر از ظهور اطلاقی روایت دیگر است که بدون قرض می‌تواند بردارد. اصلِ مطلبی که در روایت دیگر بیان شده، آن است که پدر با مال فرزند می‌تواند حجة الاسلام به جا بیاورد یا نمی‌تواند. مالِ دیگری را می‌تواند تملک بکند و حجة الاسلام به جا بیاورد؟ ظهور قوی ندارد در آنکه تملکش مجانی است یا غیر مجانی. ظهور قوی ندارد که بتوان گفت در مقام اطلاق است. روایت‌های دیگری به ما رسیده است در مورد آنکه با مال قرضی می‌توان حجة الاسلام به جا آورد یا نه. در مورد مالی که به وسیله قرض به تملّک کسی درآمده و با آن حج انجام می‌دهد، روایات گفته‌اند که حج او، حجة الاسلام است.

به عبارت دیگر این روایات، قابل جمع عرفی هستند. وجهی که شیخ طوسی گفته‌اند مانعی ندارد. ایشان حمل کرده‌اند بر اقتراض برای حج، بعد از آنکه حج به ذمه پدر آمده است. ظهورِ روایت «حسین بن ابی العلاء» در آنکه جوازِ اخذ پدر، مربوط به صورت اضطرار است، بسیار قوی‌تر از ظهور روایت «سعید بن یسار» در آن است که بدون قرض می‌تواند بردارد و حج به جا بیاورد. سؤال از آن بوده که حجی که به وسیله مال فرزند انجام می‌شود، حجة الاسلام است یا نه. کأن اصلِ جوازِ استفاده از آن مال، مفروغ عنه بوده و سؤال از آن بوده که حجش، حجة الاسلام است یا نیست. معلوم نیست سؤال از آن باشد که اصلاً اجازه انجام دادن حج دارد یا نه (هل یحج ام لا؟).

در ابتدا ظاهر روایت آن است که راوی چنین می‌پرسد: «هل یجوز له ان یحج بمال ابنه؟». اما ممکن است در جوازِ حج به جا آوردن با مال فرزند بحثی نبوده و سؤال راوی از آن بوده که چنین حجی، متصف به چه وصفی می‌شود: «هل هو حجة الاسلام ام غیر حجة الاسلام؟». بنابراین ممکن است در سیاق روایاتی که می‌فرمایند با مال قرضی می‌تواند حج به جا بیاورد، قرار بگیرد.

استشهاد به جمله پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در واقع برای آن بوده است که پدر می‌توانسته قرض بردارد. حتی روایت «سعید بن یسار» نیز ظهور ندارد که مال فرزند، برای پدر است و هر کاری بخواهد می‌تواند با آن بکند. چون در این روایت می‌فرماید حجة الاسلام می‌تواند به جا بیاورد. در مورد غیر حجة الاسلام [اجازه‌ای به پدر نداده‌اند]. در حالی که اگر مال خودش باشد باید بتواند هرکاری با آن بکند.

به بیان دیگر جمله «انت ومالک لأبیک» در مقام بیان حکمتِ احکام خاصی است. با توجه به آنکه فرزند به وسیله پدر ایجاد شده، مالِ فرزند نیز به وسیله پدر ایجاد شده است (علة العلة علة و معلول المعلول معلول). کأن مال فرزند در سلسله علل پدر واقع شده است. بنابراین خداوند به خاطر این حکمت، احکام خاصی برای پدر قرار داده است. یکی از احکام خاص آن است که پدر می‌تواند در صورتی که نداشته باشد، نفقه خودش را از مال فرزند بردارد و امثالِ آن.

سؤال: ... پاسخ: آن روایت دو نکته دارد. پدر می‌گوید از ارث، بر فرزند و خودش انفاق کرده است. اینکه بر خودش انفاق کرده، مقداری به علت آن بوده که مال نداشته و محتاج بوده است. اگر هم بیشتر از مقدار لازم برداشته، از باب قرض بوده است چون می‌گوید: «لم یکن عند الوالد شیء». کأن مقداری از مالی که از فرزند برداشته، از باب واجب النفقه بودن پدر بر فرزند بوده ـ که نیازی به برگرداندن ندارد ـ و مقدار دیگر هم به عنوان قرض بوده است. برای بیان آنکه پدر می‌تواند قرض بردارد، به جمله «انت ومالک لأبیک» استشهاد کرده‌اند. اگر پدر مالی بردارد و توانایی بازپرداخت آن را نداشته باشد، باید صبر کند تا مال‌دار بشود (فنظرة الی میسرة). عبارت «لم یکن عند الرجل شیء» معنایش آن است که پدر مالی نداشته که بتواند قرضی که از مال فرزند برداشته را پس بدهد.

شیخ طوسی در مورد حج هم همین معنا را بیان کرده‌اند. یعنی پدر قرض بردارد و بعداً قرضش را ادا کند. با توجه به جمع بین روایت «حسین بن ابی العلاء» و این روایت، این معنا قابل پذیرش است. یک نوع حاجت و ضرورتی در اصل قرض برداشتن وجود داشته است. حاجت و ضرورت نسبت به مقدار اصل نفقه، می‌تواند بردارد و نیازی به پس دادن نیست. بیشتر از آن هم در صورتی که احتیاج داشته باشد برای قرض برداشتن، می‌تواند قرض بردارد به شرطی که بعداً بخواهد پس بدهد. البته پس دادنش در صورتی است که مال‌دار بشود (اذا ایسر).

[سؤال: «سعید بن یسار» دوباره سؤال را تکرار می‌کند و می‌پرسد: «قلت یحج حجة الاسلام» یعنی شک می‌کند. خلاف برداشت شما نیست؟ این روایت دو نقل دارد. در یک نقل دو سؤال می‌پرسد و در نقل دیگر یک سؤال و امام علیه السلام در جوابش این مطلب را بیان می‌کنند]

پاسخ: نقل‌های این روایت تفاوت‌هایی دارند. با توجه به تفاوت در نقل، باید به قدر متیقن استناد شود. معنایی که بیان شد موافق اصل است و اگر بنابر بعضی از نقل‌ها صحیح باشد، باید به همان ملتزم شد.

به عبارت دیگر اگر بنابر یک نقل، قابل جمع با روایت «حسین بن ابی العلاء» باشد و بنابر نقل دیگر قابل جمع نباشد؛ باید به نقلی اکتفا شود که قابل جمع باشد. در این صورت تعارض مستقر نمی‌شود. همین که بعضی از نقل‌های روایت «سعید بن یسار» با روایت «حسین بن ابی العلاء» قابل جمع است کفایت می‌کند و لازم نیست بنابر همه نقل‌ها، قابل جمع باشد.

[سؤال: روایت «حسین بن ابی العلاء» نیز در مقابل عمومات قرار دارد]

پاسخ: چنین نیست و حداقل را بیان می‌کند. در این روایت می‌فرمایند فقط در صورت اضطرار می‌تواند بردارد. تخصیص این روایت نسبت به عمومات، حداقلی است. در دلیل‌های عامی فرموده‌اند تصرف در مال دیگری جایز نیست با اجازه خودش. روایت «حسین بن ابی العلاء» می‌فرماید در صورت اضطرار، پدر می‌تواند از مال فرزند بردارد. این مقدار مسلم است و از همه روایات برداشت می‌شود. همه روایات در جواز برداشت پدر به اندازه‌ای که در روایت «حسین بن ابی العلاء» آمده، اتفاق دارند. بنابر بعضی از نقل‌های روایت «سعید بن یسار» ممکن است معارض باشد و بیان کند که بیشتر از اضطرار نیز می‌تواند بردارد. اما بنابر بعضی از نقل‌های این روایت، ممکن است گفته شود ناظر به این جهت نیست و ناظر به حاجت عرفیه است. حج بر عهده او واجب بوده و اجازه داده‌اند بردارد و حجة الاسلام را به جا بیاورد. یعنی حجی که با پول فرزند انجام می‌دهد، حجة الاسلام شمرده می‌شود.

[سؤال: اگر پدر پول نداشته چه طور حج بر او واجب شده است؟]

پاسخ: قبلاً متمکن بوده و انجام نداده است.

نوعی حاجت عرفیه داشته است. همین که پدر می‌خواهد ذمه‌اش نسبت به حج را آزاد کند، حاجت عرفیه دانسته می‌شود. اجازه داده شده است که از این راه، ذمه‌اش را فارغ کند.

خلاصه آنکه روایت «سعید بن یسار» ـ ولو به لحاظ بعضی از نقل‌ها ـ قابل حمل بر معنایی که شیخ طوسی فرمودند می‌باشد. روایت «حسین بن ابی العلاء» صراحت در صورت اضطرار دارد.

## تأیید روایت «حسین بن ابی العلاء» با ادله دیگر

مؤید روایت «حسین بن ابی العلاء» بعضی روایت‌های دیگر هستند که ظرف اضطرار را تعیین می‌کنند مثل روایت «علی بن جعفر» که فرمودند:

وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ، يَأْخُذُ مِنْ مَالِ وَلَدِهِ؟ قَالَ: «لَا، إِلَّا بِإِذْنِهِ، أَوْ يُضْطَرُّ فَيَأْكُلُ بِالْمَعْرُوفِ، أَوْ يَسْتَقْرِضُ مِنْهُ حَتَّى يُعْطِيَهُ إِذَا أَيْسَرَ، وَ لَا يَصْلُحُ لِلْوَلَدِ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ مَالِ وَالِدِهِ إِلَّا بِإِذْنِ وَالِدِهِ»[[16]](#footnote-16).

اینکه این روایت را به عنوان مؤید ذکر کردیم به دلیل آن است که از جهتی این روایت صریح است در آنکه غیر قرض برداشتن، جایز نیست. بنابراین مؤید آن است که روایت «سعید بن یسار» نیز به همین معنا دانسته شود. عبارت «او یستقرض منه حتی یعطیه اذا ایسر» ممکن است عطف بر «یضطر» باشد. در این صورت پدر می‌تواند از مال فرزندش قرض بردارد. اگر این عطف پذیرفته نشود، عطف بر «یستقرض» خواهد بود. روایت «سعید بن یسار» نیز در مورد قرض برداشتن است. یعنی در صورتی می‌تواند بردارد که نیت قرض و پس دادن داشته باشد.

البته روایت «علی بن جعفر» نمی‌تواند شاهد باشد که استقراض حتما باید در صورت حاجت و اضطرار باشد چون «یستقرض منه» ممکن است عطف بر «یضطر» باشد. برگرداندن قرض در صورتی واجب است که در یسر باشد. کسی که قرض برمی‌دارد بالاخره فی الجمله نیازی به آن دارد که قرض برداشته. اما لازمه‌اش آن نیست که بی پول و فقیر باشد. الان در شرایطی است که دسترسی به پولش ندارد و می‌خواهد تجارتی بکند. می‌تواند مال فرزندش را به عنوان قرض بردارد، تا بتواند تجارت را انجام بدهد. به عبارت دیگر معلوم نیست «اذا ایسر» مربوط به جایی باشد که اضطرار به قرض، داشته باشد.

# جمع بندی روایات

از مجموع روایات استفاده می‌شود مقدار مسلم آن است که پدر فقط در صورت اضطرار می‌تواند از مال فرزند بردارد و در غیر ظرف اضطرار نمی‌تواند. بنابراین روایت «ابن ابی یعفور» و «علی بن جعفر» که صدرش اختصاص به اضطرار پدر دارد؛ ذیل آن نیز که در مورد اقتراض مادر است، بیشتر از ظرف اضطرار برداشت نمی‌شود و دلیلی نیست که مادر بتواند بیشتر از حالت اضطرار، از مال فرزند قرض بردارد.

به نظر می‌رسد بیشتر از ظرف اضطرار نمی‌شود از روایات استفاده نمود.

# معنای عبارت «ان کانت الأم حیة»

در روایت «ابن ابی یعفور» و «علی بن جعفر» عبارتی دارد که می‌فرمایند: «ان کانت الام حیة». این قید برای چیست؟

تصور می‌کنم این قید در مقام مفهوم است. یعنی اگر مادر زنده و پدرش مرده است. اینکه مادر زنده است ممکن است ناظر به آن باشد که مادر احتیاج دارد. مادری که احتیاج دارد می‌تواند از مال فرزندش قرض بردارد.

اینکه مادر واجب النفقه فرزند است در صورتی است که مادر نتواند نفقه خودش را تأمین کند. مادری که می‌تواند الان قرض کند و بعداً قرضش را ادا کند، نفقه‌اش بر عهده فرزند نیست. در صورتی که مادر نمی‌تواند خودش را تأمین کند، نفقه‌اش بر فرزند واجب است. پس این مورد، موردِ واجب النفقه بودن نیست. مورد این روایت، چنین نیست که مادر حتماً واجب النفقه باشد. البته به دلیل آنکه پدر وجود ندارد، مادر احتیاج فوری دارد. در این صورتی که پدر نیست و مادر احتیاج دارد که الان قرض بردارد، اجازه داده شده است که قرض بردارد. عبارت «فإن کانت الأم حیة» در هر دو روایت آمده است و می‌تواند مؤید آن باشد که مادر، احتیاج دارد. همان چیزی که در روایت «محمد بن مسلم» بود و در صورت مسأله، احتیاج بیان شده بود.

خود این روایت نیز ـ غیر از جهات خارجی ـ چندان ظهور در اطلاق ندارد که غیر صورت حاجت مادر به اقتراض از آن برداشت شود.

# اطلاق اقتراض مادر

نتیجه بحث آنکه مادر می‌تواند در صورت حاجت به اقتراض، از مال فرزند بردارد؛ چه فرزند صغیر باشد چه کبیر. صغیر یکی از مصادیق این حکم است. خود این روایت هم اطلاق دارد و نگفته‌اند آن طفل، صغیر باشد. به خصوص مطالبی در مورد وطی جاریه و امثال آن وارد شده است که ظهور زیادی در اختصاص به صغیر ندارد.

بنابراین نتیجه بحث آن است که مادر در صورتی که احتیاج به اقتراض داشته باشد، می‌تواند از مال فرزندش قرض بردارد. علتِ ذکر شدن «ان کانت الأم حیة» آن است که پدر زنده نیست. اگر پدر زنده باشد، مادر واجب النفقه پدر است و احتیاج پیدا نمی‌کند. وقتی پدر نیست و مادر زنده است، ممکن است احتیاج پیدا کند.

یک بحث کلی هست که پدر می‌تواند از مال فرزند بردارد و پس ندهد، ولی مادر چنین حقی ندارد. لکن پدر و مادر در نفقه مشترک هستند. اگر این روایت به معنای نفقه برداشتن پدر و مادر باشد، اشکالی مطرح می‌شود. اشکال آن است که پدر و مادر از جهت نفقه فرقی ندارند. هم پدر واجب النفقه فرزند است و هم مادر. اما این روایت تصریح دارد که بین پدر و مادر فرقی وجود دارد. پس این روایت مربوط به نفقه نیست. مربوط به جایی است که پدر احتیاج به مال فرزند داشته باشد، می‌تواند از مال فرزند بردارد و پس ندهد. لکن اگر مادر احتیاج داشته باشد، تنها در صورتی می‌تواند بردارد که قرض باشد و پس بدهد.

1. . [الخلاف، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۲۵۰](https://lib.eshia.ir/10015/2/250). [↑](#footnote-ref-1)
2. . [کافی، شیخ کلینی، طبع دارالحدیث، ج ۷، ص ۵۴۹](https://lib.eshia.ir/27311/7/549): في « ظ ، بخ » والوسائل : « عمرو ». والمذكور في رجال الطوسي ، ص ٢٥٤ ، الرقم ٣٥٨٩ ، هو عمر بن حفص‌أبو حفص بيّاع اللؤلؤ.

هذا ، واحتمال كون الصواب في العنوان هو «عمر أبا حفص» ، فيكون المراد منه عمر بن أبان الكلبي غير منفيّ ؛ فقد روى عليّ بن الحكم عن عمر بن أبان [ الكلبي ] ، وهو المكنّى بأبي حفص في بعض الأسناد. راجع : رجال النجاشي، ص ٢٨٥، الرقم ٧٥٩؛ رجال الطوسي، ص ٢٥٣، الرقم ٣٥٦١؛ معجم رجال الحديث، ج ١١، ص ٦١٠.

ويؤيّد ما احتملناه ما ورد في تهذيب الأحكام، ج ٥، ص ٢١٨، ح ٧٣٦ من رواية فضالة بن أيّوب عن عمر بن حفص الكلبي؛ فإنّ هذا العنوان محرّف من «عمر أبي حفص الكلبي» والمراد منه هو عمر بن أبان؛ فقد روى فضالة [ بن أيّوب ] عن عمر بن أبان [ الكلبي ] في أسنادٍ عديدة. راجع: معجم رجال الحديث، ج ١٣، ص ٣٦١ ـ ٣٦٣. [↑](#footnote-ref-2)
3. . [تهذیب، شیخ طوسی، ج ۵ ص ۲۱۸ رقم ۷۳۶](https://lib.eshia.ir/10083/5/218). [↑](#footnote-ref-3)
4. . [رجال النجاشی، ص ۲۸۵، رقم ۷۵۹](https://lib.eshia.ir/14028/1/285/%D8%B9%D9%85%D8%B1_%D8%A8%D9%86_%D8%A7%D8%A8%D8%A7%D9%86_%D8%A7%D9%84%DA%A9%D9%84%D8%A8%DB%8C). [↑](#footnote-ref-4)
5. . [الامالی، شیخ صدوق، ص ۲۰۳](https://lib.eshia.ir/15033/1/203/%D8%B9%D9%84%DB%8C_%D8%A8%D9%86_%D8%AD%DA%A9%D9%85_%D8%B9%D9%86_%D8%B9%D9%85%D8%B1_%D8%A8%D9%86_%D8%AD%D9%81%D8%B5_%D8%B9%D9%86_%D8%B2%DB%8C%D8%A7%D8%AF_%D8%A8%D9%86)، مجلس ۲۹ حدیث ۴. [↑](#footnote-ref-5)
6. . [رجال، شیخ طوسی، جامعه مدرسین، ص ۲۵۴، رقم ۳۵۸۹](https://lib.eshia.ir/12146/1/254). [↑](#footnote-ref-6)
7. . [رجال النجاشی، ص ۱۳۴، رقم](https://lib.eshia.ir/14028/1/134) ۳۴۶. حفص بن غياث بن طلق بن معاوية بن مالك بن الحارث بن ثعلبة بن ربيعة بن عامر بن جشم بن وهبيل بن سعد بن مالك بن النخع بن عمرو بن علة بن خالد بن مالك بن أدد أبو عمر القاضي. كوفي ، روى عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه‌السلام ، وولي القضاء ببغداد الشرقية لهارون ، ثم ولاه قضاء الكوفة ، ومات بها سنة أربع وتسعين ومائة. له كتاب ، أخبرنا عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن سعيد قال : سمعت عبد الله بن أسامة الكلبي يقول : سمعت عمر بن حفص بن غياث يقول. وذكر كتاب أبيه عن جعفر بن محمد ، وهو سبعون ومائة حديث أو نحوها ، وروى حفص عن أبي الحسن موسى عليه‌السلام. أخبرنا علي بن أحمد قال : حدثنا محمد الحسن قال : حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال : حدثنا محمد بن الوليد عن عمر بن حفص عن أبيه [ به ]. [↑](#footnote-ref-7)
8. . [استبصار، شیخ طوسی، ج ۳، ص ۵۰](https://lib.eshia.ir/11002/3/50). [↑](#footnote-ref-8)
9. . [تذكرة الفقهاء، علامه حلی، طبع القديمة، ج۲، ص 424](https://lib.eshia.ir/10182/2/424/%D9%84%D9%8A%D8%B3%20%D9%84%D9%84%D8%A3%D8%A8%20%D8%A7%D9%86%20%D9%8A%D8%A3%D8%AE%D8%B0%20%D9%85%D9%86%20%D9%85%D8%A7%D9%84%20%D9%88%D9%84%D8%AF%D9%87%20%D8%B4%D9%8A%D8%A6%D8%A7). [↑](#footnote-ref-9)
10. . [تذكرة الفقهاء، علامه حلی، طبع آل البیت، ج ۱۴، ص ۷۷](https://lib.eshia.ir/27152/14/77). [↑](#footnote-ref-10)
11. . [المبسوط فی فقه الامیة، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۱۹۹](https://lib.eshia.ir/10036/4/199). [↑](#footnote-ref-11)
12. . [تذكرة الفقهاء، علامه حلی، طبع القديمة، ج۲، ص 42۵](https://lib.eshia.ir/10182/2/425). [↑](#footnote-ref-12)
13. . [تذكرة الفقهاء، علامه حلی، طبع القديمة، ج۲، ص 42۵](https://lib.eshia.ir/10182/2/425). [↑](#footnote-ref-13)
14. . [الاصول الستة عشر، طبع دار الحدیث، ص ۳۶۲](https://lib.eshia.ir/86022/1/362). [مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، ج‏13، ص 196](https://lib.eshia.ir/11015/13/196). [↑](#footnote-ref-14)
15. . [فقه الرضا علیه السلام، مؤسسه آل البیت، ص ۲۶۸](https://lib.eshia.ir/10112/1/268). [↑](#footnote-ref-15)
16. . [قرب الاسناد، ابوالعباس الحمیری، ص ۲۸۵](https://lib.eshia.ir/71553/1/285/%D8%B3%D8%A7%D9%84%D8%AA%D9%87_%D8%B9%D9%86_%D8%A7%D9%84%D8%B1%D8%AC%D9%84_%DB%8C%D8%A7%D8%AE%D8%B0_%D9%85%D9%86_%D9%85%D8%A7%D9%84_%D9%88%D9%84%D8%AF%D9%87_%D9%82%D8%A7%D9%84_%D9%84%D8%A7). جامع احادیث الشیعه، ج ۲۲، ص ۴۸۰، حدیث ۳۲۵۶۲. [↑](#footnote-ref-16)